

## شهید نادر عوضی



|             |                 |
|-------------|-----------------|
| نام پدر     | عبدالله         |
| تاریخ تولد  | ۱۳۴۹/۰۳/۱۶      |
| محل تولد    | بوشهر - دشتستان |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۷/۰۵/۰۴      |
| محل شهادت   | اسلام آباد      |
| مسئولیت     | رزمنده          |
| نوع عضویت   | سرباز کمیته     |
| شغل         | —               |
| تحصیلات     | سوم راهنمایی    |
| مدفن        | برازجان         |

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

مردم روستای صفی آباد او را از یاد نبرده اند. نام نادر عوضی (خالق پناه) ذهن آن ها را به کودکی او می بردنادر در خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. دوران طفولیت را در دامن پدر و مادری پرهیزگار و معتقد به احکام دین مبین اسلام سپری نمود و وارد مدرسه شده دوران ابتدائی را در همان روستا به پایان رسانید. ولی به علت نبودن مدرسه راهنمایی به شهرستان برازجان مهاجرت نمود. نادر در اواسط دوره تحصیلی به ندای رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی لبیک گفته و پس از گذراندن دوره آموزشی جهت یاری رساندن به سپاه اسلام راهی جبهه شد. در عملیاتهای متعددی از جمله عملیات والفجر ۸ و انهدام سکوهای البکر و الامیه شرکت داشت. قبل از اعزام به سربازی در کمیته انقلاب اسلامی ثبت نام نمود و دوره آموزشی سربازی را در مرکز آموزشی کرمان گذراند. پس از دوره آموزشی به مدت ۱۲ ماه با اشرار و قاچاقچیان خود فروخته در زاهدان و کرمان جنگید. در آخرین مرحله مدت سه ماه به مرخصی نیامد. پدر و مادر او چشم انتظار فرزند عزیزشان بودند. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی به دنبال حمله مجدد عراق و منافقین کور دل به شهرهای مرزی کشورمان دگر بار به پیام حضرت امام لبیک گفته و داوطلبانه از کرمان رهسپار جبهه های غرب و اسلام آباد گردید. و در عملیات مرصاد شرکت کرده و به پاکسازی منطقه عملیاتی مشغول شد. در راستای آزادی شهرهای مرزی اسلام آباد، صلح آباد و گرند غرب تا آخرین فشنگ با منافقین کور دل جنگید و سرانجام در هنگام تیر اندازی با تیربار پس از به هلاکت رساندن عده ای از منافقین بالاخره در راه اعتلای فرهنگ اسلام ناب محمدی به دست منافقین کور دل به شهادت رسید.

کی می شود دوباره به جبهه سفر کنم

آن خاک های شسته به خون را نظر کنم

## خاطرات

«به من نگاه کن ای برادر»

همزمان با عملیات مرصاد بود که از روستای کهنوج داوطلبانه به جبهه اعزام شد و در همین عملیات نیز شهید شد. ایشان سرباز کمیته انقلاب اسلامی کهنوج بود. تاریخ شهادتش ۸/۵/۶۷ و محل شهادتش اسلام آباد بود. من آن موقع ۱۷ یا ۱۸ ساله بودم. قبل از این که به سربازی بروم در بسیج فعالیت بسیار زیادی داشته‌ام و هم تیر انداز بود و هم یک بی سیم چی شجاع و نترس. بار اول به خاطر این که سنش کم بود او را اعزام نمی کردند. شناسنامه خود را بزرگتر کرده بود تا بتواند اعزام شود تا کلاس سوم راهنمایی درس خوانده بود. خیلی به جبهه علاقه داشت توسط برادر سید نصرالله حسینی از شهادت وی خبر دار شدیم. برادر بزرگترم نیز با ایشان در جبهه بود. آنها با یکدیگر در یک قایق بودند. نادر بی سیم چی بود و عباس هم فرمانده قایق. نامش در مدرسه شهید باهنر جاواده گردیده است. در زمان انقلاب به علت کمی سن فعالیت نداشت. عمویش خواب می بیند که پای ایشان قطع شده است و این خواب یکی از رؤیاهای صادقه ای بود که آرزوی نادر را برآورده می ساخت.

«تکرار خاطرات»

شب ها در مرقد شهدا نگهبانی می داد. اکثر مواقع تا پاسی از شب در آنجا بود.

صدای مادرش می آید که با اصرار می گوید: نرو اما او می گوید: من باید بروم مملکت به من احتیاج دارد. مدرسه را رها کرده و به علت علاقه به جبهه به یاری دین خدا می شتابد. به طور داوطلبانه به جبهه می رود و بعد از اتمام سربازی در عملیات مرصاد به شهادت می رسد. به من گفتند که پسر شهید شده است. خودم به برازجان آمدم و به منطقه نیروی انتظامی رفتم و در آن جا بود که فهمیدم پسر شهید شده است من نتوانستم آخرین بار پسر را ببینم ولی افتخار می کنم که پسر شهید شده است.

«گل واژه های عشق» بسم رب الرحمن الرحیم

با درود فروان بر امام امت خمینی بت شکن و درود و سلام بر مهدی موعود(عج). من نادر عوضی فرزند عبدالله اهل صفی آباد چون به علت کمی سن مرا به جبهه نمی بردند لذا وقتی که سنم به ۱۶ سالگی رسید به جبهه رفتم و به جنگ با مستکبران شتافتم و اگر در راه خدا کشته شدم باید افتخار کنم که در این راه شهید شده ام و آن هدیه ای است که خدا آن را نصیب کرده است. می دانم که پدر و مادرم راضی می شوند که به جبهه بروم. پس وقتی که پدر و مادر من و پدر و مادر دیگران راضی هستند ما باید به اسلام خدمت کنیم و با آنهایی که ضد اسلام هستند بجنگیم تا در آن دنیا پیش امامان و فاطمه الزهراء(س) رو سفید باشیم. من از امت اسلامی ایران می خواهم که پیرو امام باشند و همیشه تابع فرمان امام امت باشند و همیشه اسلام را پاینده بدارند و سنگر شهیدان را خالی نگذارند. از پدر و مادرم می خواهم که برای من گریه و زاری نکنند و افتخار کنند که فرزندشان را در راه اسلام داده اند، اگر من شهید شدم من را در گلزار شهدای هر کجا که پدرم دوست دارد به خاک بسپارید. دیگر شما را زحمت نمی دهم.

خدا نگهدار و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته  
نادر عوضی



سازمان جامع سرداران و دختران شهیدان بوته